

اهلیت نمایندگان ایران

در توافق جامع

امیر فیض- حقوقدان

در تحریر (داوری آژانس اتمی در توافق جامع)^۱ ایراداتی که از منظر حقوقی خود نما بود ارائه شد و در همان تحریر قرار شد به اهلیت نمایندگان جمهوری اسلامی در توافق جامع خاصه به ارجاع اختلاف با ۱+۵ به داوری هم گفتگویی داشته باشیم زیرا امر اهلیت نمایندگان جمهوری اسلامی در توافق جامع جدا از اصالت و مشروعیت توافق جامع نمیشود.

توضیح اینکه؛ حق یا متعلق به شخص است و یا متعلق به جامعه که صاحب حق شناخته میشوند. حق بدون صاحب، بندرت ممکن است یافت شود و آن حقوق هم تحت اصولی قرار گرفته است.

تصرف در حق یا باید بعنوان صاحب حق باشد و یا بنماینده و وکالت و قیمومت صاحب حق و یا حکم قانون.

از مرتبه حکم قانون که بگذریم نمایندگی و وکالت از جانب حق اهمیتش معلوم میشود زیرا به اعتبار همان نمایندگی و وکالت است که تصرفات کم و یا بسیار زیاد حتی در حد تفریط حق بوسیله همان نماینده ایجاد میگردد.

کنوانسیون وین مربوط به عهدنامه های بین المللی به مسئله نمایندگی کشورها در تنظیم عهدنامه ها توجه خاصی داشته و آنرا در معنا و سند اختیارات نماینده کشورها گرفته و گفته است؛ شخصی که بنماینده گی کشور را جهت مذاکره، قبول، تائید اعتباریک متن، اعلام رضایت نسبت به موضوعی، مشارکت در یک عهدنامه بین المللی و یا هر اقدام دیگری مامور میشود باید اختیارات او مشخص باشد.

اهلیت نمایندگان ایران در توافق جامع

تاکنون هیچ سندی منتشر نشده که حدود اختیارات نمایندگان ایران در مذاکرات هسته ای و در نهایت موافقت با توافق جامع را نشان بدهد. این عدم آگاهی ما و یا بطور کلی نبود سند اختیارات را نمیتوان به عنوان نقیصه و شرط ابطال توافق جامع گرفت؛ زیرا عرف معروف در مذاکرات کشورها بر این پایه است، کسانی که بنماینده گی کشورها در مذاکراتی شرکت دارند دارای اختیارات لازم میباشند گرچه آن اختیارات کتبی نبوده باشد و عقیده عمومی بر آن است که اگر دولت با اقدامات نماینده معرفی شده خود موافق نباشد هم حق اعلام آنرا دارد و هم تغییر نماینده.

بنابراین حق اعتراض نسبت به توافق جامع به اعتبار اینکه نمایندگان ایران خارج از اختیاراتی که داشته اند عمل کرده اند مسموع نیست.

چگونگی و حد اختیارات

چگونگی و حد و حدود اختیارات نماینده کشورها برای مذاکرات و انعقاد عهدنامه های بین المللی متناسب و در رابطه با اهمیت و موضوع عهد نامه و قوانین اساسی کشورهاست.

کشورهائی مانند جمهوری اسلامی که قدرت تصمیم گیری در یک مقام و شخص مجتمع است خاصه که آن شخص مقام ولایت و قیمومت را داشته باشد و مردم فاقد حق حاکمیت شناخته شوند، تفویض اختیارات کلی به نمایندگان کشورها نه معمول است و نه ممکن.

در این قبیل کشورها همانند جمهوری اسلامی نمایندگان کشورها در مذاکرات و عهدنامه ها نماینده منویات و افکار رهبر هستند نه دولت و یا مجلس.

- ✳ اعلام مکرر هیئت نمایندگی ایران در مذاکرات هسته ای چه در ژنو و لوزان و چه وین مبنی بر اینکه مذاکرات بر اساس رهنمون های مقام رهبری است،
- ✳ اظهار ظریف بر اینکه مقام رهبری در بیانیه لوزان نظارت دقیق داشته اند،
- ✳ اظهارات نماینده سید علی = مادامی که مقام رهبری نسبت به تفاهم نامه اظهار نظر نکرده کسی حق اظهار نظر ندارد و سخن ولی فقیه ختم الکلام است.
- ✳ و موارد مشابه دیگر

نشان میدهد که نمایندگان جمهوری اسلامی بنام ایران با اختیارات مشخص اداری که از قانون اساسی جمهوری اسلامی اعتبار گرفته باشد در مذاکرات شرکت نداشته اند و در واقع سخنگو و منتقل کننده نظرات شخص ولی فقیه بوده اند نه نمایندگان کشور ایران.

اشکالات و محظورات نمایندگان ایران !

❖ نخستین اشکال مهم و قانونی که متوجه توافق جامع است مسئله ارجاع به داوری است. قانون اساسی جمهوری اسلامی در ماده ۱۳۹ دولت و موسسات دولتی را از ارجاع اختلافات در عرصه بین المللی بدون تصویب مجلس ممنوع کرده است.

از سوی دیگر در ماده ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی که اختیارات ولی فقیه را احصا کرده است ذکری از حق ارجاع اختلاف ایران و کشورهایارابه داوری برای ولی فقیه محفوظ نداشته است و نمیتوانسته که حق داوری را برای ولی فقیه منظور بدارد زیرا مخالف ماده ۱۳۹ قانون اساسی بوده است.

این دقت در ماده ۱۳۹ قانون اساسی بجاست که موافقت مجلس با ارجاع موضوع به داوری باید قبلا به تصویب مجلس برسد و بعد به استناد آن اجازه قانونی نمایندگان ایران، در مذاکرات ارجاع موضوع به داوری شرکت کنند و به عبارت دیگر بدون موافقت قبلی مجلس موضوع داوری مفروق عنه است.

عبارت **<باید قبلا به تصویب مجلس برسد>** واجد این مفهوم است که بدون تصویب مجلس، ارجاع به داوری باطل و ممنوع است. علت این حساسیت و سخت گیری قانون این است که از اقدامات سرخود و یا فضولی که کشور را در موقعیت ناچاری بقبول داوری قرار دهد (عمل انجام شده) جلوگیری شده باشد.

این توجه بجاست که عمل نمایندگان ایران در ارجاع اختلاف به داوری بدون تصویب قبلی مجلس از موارد ابطال توافق جامع است نه از موارد تنفیذ یعنی شامل مواردی نمیشود که مجلس با تصویب آن مانع بطلان وبه جریان افتادن امر داوی شود.

زیرا یکی از موارد اصولی بطلان عقد و قرارداد، تجاوز از قانون است. اقدام نمایندگان جمهوری اسلامی در ارجاع موضوع داوری بدون تصویب قبلی مجلس، تجاوز به قانون و در عالم ثبوت حقوقی، باطل است و امر باطل قابل تنفیذ نیست.

نتیجه بحث بالا

از آنجا که نمایندگان ایران در مذاکرات هسته ای فاقد حق قانونی ارجاع موضوع به داوری بطور کلی بوده اند؛

و نظریه اینکه؛ نمایندگان جمهوری اسلامی به اعتبار آگاهی از قانون اساسی جمهوری اسلامی آگاه بوده اند که مجلس اسلامی چنین مصوبه ای دائر به موافقت با ارجاع موضوع توافق جامع به داوری ندارد؛

و از آنجا که اعلام رضایت خامنه ای در مورد ارجاع به داوری خارج از اختیارات او بوده و ایجاد اثر قانونی نمیکند، لذا؛

ارجاع موضوع اختلاف نسبت به توافق جامع به داوری آژانس و یا داوری هر کس دیگری ایجاد حق و تکلیف برای جمهوری اسلامی نمیکند و توافق جامع رانسبت به موضوع داوری باطل میسازد.

البته استفاده از این حق بدون استیضاح دولت و خاصه نمایندگانی که به قانون مزبور تجاوز نموده اند ممکن نیست.

محظور دیگر

در توافق جامع آمده است «مجلس ایران باید لایحه الحاقی آژانس اتمی را تصویب کند»

خیلی جای حیرت است از سربهوائی نمایندگان ایران، چطور اهمیت نداده اند به این الزام و تعهدی که برای مجلس ایران ایجاد شده آنهم از سوی کشورهای خارجی؟

مفهوم ماده بالا متضمن تهدید است باید، در کلام، علامت اجبار و نوعی تهدید است و بدون عکس العمل نیست.

میدانید چرا مجلس، طرف تهدید و کلمه باید قرار گرفته است؟ زیرا لایحه الحاقی ایران به انرژی اتمی سالها قبل که به مجلس اسلامی ارائه شد رد شد و اکنون هم صحبت از مقاومت در مقابل آن است. تکلیفی که با عبارت باید در مقابل مجلس قرارداد شده به این منظور است که تسلط ۱+۵ بر مجلس ایران که قبلا لایحه مزبور را رد کرده نشان داده شود والا توافق جامع میتواندست از عباراتی نظیر این عبارت استفاده میکرد: (ایران بمنظور اجرای کامل توافق جامع علاقمندی خود را به پیوستن به لایحه الحاقی اعلام میدارد) و یا (۱+۵ از پیوستن ایران به لایحه الحاقی استقبال میکند) و مشابهات آن.

در تمام موارد در توافق جامع، از ایران، بعنوان طرف توافق جامع یاد شده و فقط در این مورد است که نام مجلس همراه با تعهد و **باید** در توافق جامع مطرح شده است. ذکر عبارت مزبور آنهم با بکارگرفتن **باید** یک تهدید و اجبار محسوب است.

آقای ظریف مدعی است، به ۱+۵ گفته که هیچوقت ایرانی هارا تهدید نکنید. عبارت <مجلس باید لایحه الحاقی را تصویب کند> پدربد تهدید است، تهدیدی متوجه مجلسی که نماینده ۷۰ میلیون ایرانی است.

قوه مجریه حکومت جمهوری اسلامی (ایران) نمیتواند برای مجلس ایجاد تکلیف کند، یعنی چه؟ که نمایندگان ایران با این سربلندی ناشی از وقاحت نسبت به این تجاوز علنی و خفت بارکشورهای خارجی نسبت به مجلس اعلام موافقت کرده اند؟

سید علی خامنه ای گفته است <سه بارتوافق جامع را خوانده ام چیزی درباره حق غنی سازی ندیدم>

آیا این الزام توهین آمیز که خارجیان، همان شیطان بزرگ، برای مجلس اسلامی با کلمه باید تعیین تکلیف توام با تهدید کرده را هم ندیده فقط سانتریفیور که کسی معنای آنرا نمیداند ندیده است؟

معنای غیرت و عزت اسلامی که گوش فلک را بُرد همین است که اراده و خواست کشورهای کفرکه بی اعتمادی خودشان را به ایران اعلام کرده و متقابلا هم مجلس ایران در مسیری اعتمادی نسبت به آمریکا قرارداد مسلط بر مجلس ایران که نماینده ۷۰ میلیون مسلمان است بشود؟

حاشیه - این تحریر وارد این موضوع نمیشود که اگر باید لایحه الحاقی از سوی ایران به اجرا درآید، یعنی ایران هدف بازرسی های آژانس اتمی قرارگیرد؛ دیگر نظارت های متوالی و مکرر و سفت و سختی که در توافق جامع ذکر شده چه دلیلی دارد، آیا این یک بازرسی مکمل و دوباره نیست؟ (پایان حاشیه)

دستاوردهای حقوقی از بحث بالا

نظربه اینکه نمایندگان جمهوری اسلامی (ایران) از سابقه رد لایحه عضویت ایران در الحاقیه آژانس اتمی بوسیله مجلس مطلع بوده اند، نمیتوانسته اند مجلس ایران را متعهد به تصویب آن بنمایند و نظربه اینکه چنین اقدامی از ناحیه نمایندگان ایران دخالت قوه مجریه در قوه مقننه تلقی میشود و این امر خلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی است، لذا ماده مزبور از اعتبار حقوقی خارج و برای ایران تکلیفی در رابطه با توافق جامع ایجاد نخواهد کرد.

اشکال و محظور دیگر

محظور و اشکال مهم دیگری که کاملاً خود ناست قانون صیانت از حقوق هسته ای ایران است که بتاريخ دوم تیرماه بتصویب مجلس رسیده است.

همانطور که در قسمت اول این تحریر عرض شد هیچ سندی که حد و حدود اختیارات نمایندگان ایران را در مذاکرات با ۱+۵ معین کرده باشد موجود نیست و به اعتبار اظهارات مکرر نمایندگان ایران میتوان گفت که دامنه اختیارات آنها دستوری و تعقیبی بوده است. ولی ازممانی که قانون صیانت هسته ای بتصویب

رسیده اختیارات نمایندگان ایران محدود به همان اختیاراتی است که قانون مزبور تصریح کرده است و هر تصمیم و موافقت و امضائی که برخلاف مواد و حکم آن قانون داده اند از نظر حقوقی بی اعتبار و از نظر جزائی قانون شکنی تلقی میگردد. گرچه مطلب مزبور در نفس قانون مستتر است ولی معهدا قانون صیانت از حقوق هسته ای ایران آنرا بشرح زیر اعلام داشته است:

«در راستای صیانت از منافع ملی و رعایت مقررات پادمان منع گسترش سلاح هسته ای هرگونه نتایج مذاکرات هسته ای با کشورهای ۵+۱ در صورتی معتبر است که الزامات زیر بصورت شفاف رعایت شود

۱- لغو تحریم ها بطوریکه جنبه و کامل باید در موافقتنامه درج شده و در روز آغاز اجرای تعهدات

ایران اجرا شود. آیا این حکم قانونی از سوی نمایندگان ایران رعایت شده است؟ ابداء، ابداء.

۲- آژانس بین المللی انرژی اتمی در چارچوب توافقنامه پادمان مجاز به انجام نظارت های متعارف از

سایت های هسته ای است و دسترسی به اماکن نظامی، امنیتی و حساس غیر هسته ای، اسناد و دانشمندان ممنوع است. باید مصوبات شورای امنیت ملی رعایت شود.

آیا بازرسی های آژانس اتمی و گروه ۵+۱ منطبق با همان است که در لایحه الحاقی (پادمان) ذکر شده است؟ ابداء، ابداء.

«ایران بر اساس برجام متعهد به اجرای تعهداتی فراتر از مسائل هسته ای شده است»

(آرمانو دبیرکل آژانس بین المللی اتمی)

۳- هیچ محدودیتی برای کسب دانش و فناوری هسته ای صلح آمیز هسته ای و تحقیق و توسعه پذیرفتنی

نیست و باید مصوبات شورای عالی امنیت ملی رعایت شود

در توافق جامع (برجام) هیچ اشاره ای به شرط و قید (باید مصوبات شورای عالی رعایت شود) وجود ندارد و لاجرم مسئله محدودیت برای کسب دانش فناوری و مسائل تابعه آن که در ماده سوم آمده فاقد ضوابط میگردد و تشخیص آن بموجب توافق ژنو در حد ۵+۱ قرار خواهد گرفت.

توجه در رابطه با تحریر بالا

مطالبی که در تحریرات از جمله همین تحریر حاضر آورده میشود برداشتهای حقوقی است نه اینکه انتظار رعایت و اجرای آن از سوی جمهوری اسلامی باشد، اسناد حقوقی جمهوری اسلامی نه تنها ایجاد مشروعیت برای آن نمیکند بلکه؛ همانطور که خمینی گفت در جمهوری اسلامی نه دولت وجود دارد و نه مجلس. مردم صغیرند و ولی و قیم آنها هم مجتهد اعظم است.

بنابراین، وقتی در تحریرات میآید مثلا مجلس اسلامی حق دارد ویاباید، و یا از عناوین جمهوری اسلامی و شورای نگهبان و سایر اصلاحات وابسته به جمهوری اسلامی استفاده میشود، بیان حقوقی صورت اسناد است و دلیل قبول اصالت و مشروعیت جمهوری اسلامی نیست.

در همین جریان، ایجاد رابطه سیاسی با انگلستان، مجلس اسلامی با وضع قانون ۲۸ آذر سال ۸۹ روابط سیاسی با انگلیس را معلق و حکم به بستن سفارت داد. در آن قانون آمده است «چنانچه دولت انگلستان

از اقدامات خود علیه دولت و ملت ایران عذرخواهی رسمی و علنی بنماید برقراری ارتباط مجدد موکول بنظر مجلس است

اگر مجلس در جمهوری اسلامی جدی و نمایندگان آن در موقعیت نمایندگی مردم بود، دولت نمیتوانست به برقراری روابط و بازگشائی سفارت حکم بدهد مگر آنکه مجلس اجازه قانونی بدهد. آیا دولت انگلستان از ملت و دولت عذرخواهی کرد؟ ابد، ابد.

آیا آنطور که قانون مزبور مقرر کرده بود دولت برای اخذ حقوق مصادره شده ملت ایران مانند اراضی قلهک اقدام کرد؟ ابد، ابد.

اینها و نظایر بسیار آن دلیل بر غیر واقعی و نامشروع بودن دولت و مجلس و حاکمیت و ملت در جمهوری اسلامی است.

امید وارم این مختصر کافی برای رفع سوء تفاهات احتمالی نسبت به باورهای اعتقادی محرر این تحریرات بوده باشد.

باتشکر قبلی از قبول این توجه.